

درباره جهان بینی علمی

بهاء الدین خرمشاهی

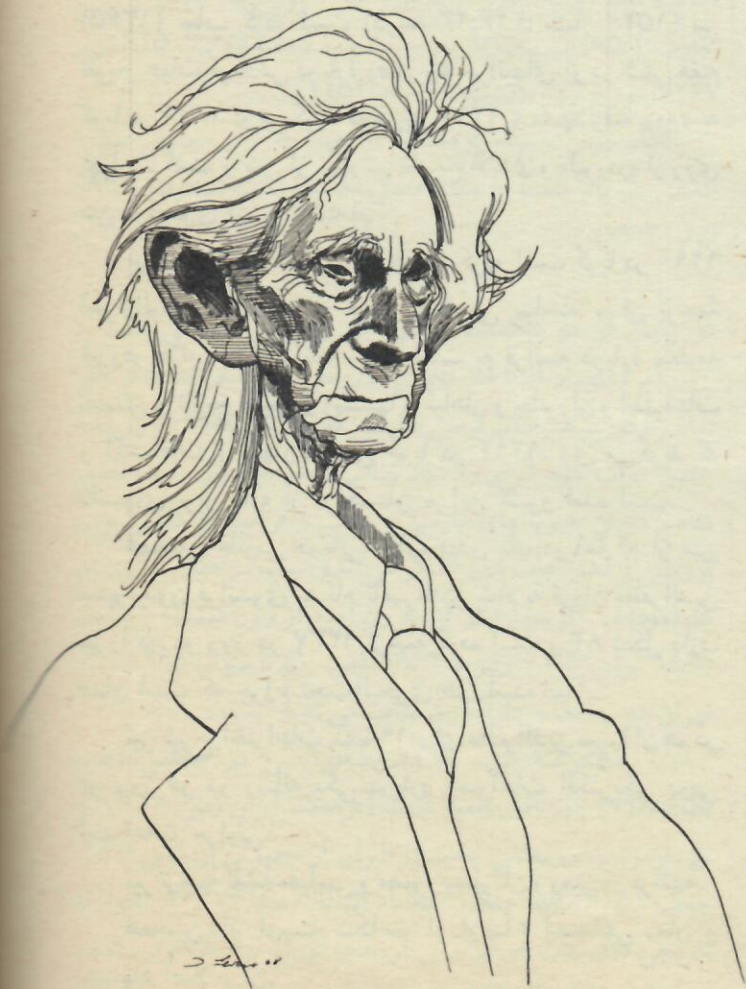
راسل، برتراند، جهان بینی علمی. ترجمه سید حسن منصور. چاپ سوم. تهران. آگاه. ۱۳۶۰. ۲۶۰ ص.

جهان بینی علمی (*The Scientific Outlook*)، اگر از کتابهای مهم و ماندنی راسل نباشد - که نیست - بی شک از کتابهای خواندنی و خوشایند اوست. برتراند آرتر ویلیام راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) در ایران فیلسوف شناخته شده و پر خواننده ای است و شاید بیش از ده اثر از او به فارسی ترجمه شده باشد از جمله تاریخ فلسفه غرب و عرفان و منطق (هر دو به ترجمه آقای نجف دریابندری)؛ مسائل فلسفه، تحلیل ذهن و علم ما به جهان خارج (هر سه به ترجمه آقای منوچهر بزرگمهر).

جهان بینی علمی کتابی در فلسفه علم و جامعه شناسی علم است. ولی از نظر معرفت شناسی یا ارزیابی معرفت علمی به پای دو کتاب مهم دیگرش علم ما به جهان خارج و حدود و ثغور معرفت انسانی (*Human Knowledge, Its Scope and Limits*) (۱۹۴۸، ۱۹۷۶) نمی رسد.

باری، چاپ اول ترجمه فارسی این اثر در سال ۱۳۵۱ از سوی دانشگاه تهران و چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۵ در سلسله کتابهای سیمرخ انتشارات امیرکبیر و اینک چاپ سوم آن از سوی انتشارات آگاه منتشر گردیده است. کتاب دارای سه بخش است: بخش اول: معرفت علمی، شامل این مباحث (نمونه های روش علمی، خصال ویژه روش علمی، محدودیتهای روش علمی، فلسفه علمی، علم و دین)؛ بخش دوم: تکنیک علمی، شامل این مباحث (سپیده دم تکنیک علمی، استفاده از فن در طبیعت بیجان، استفاده از فن در زیست شناسی، استفاده از فن در فیزیولوژی، استفاده از فن در روانشناسی، استفاده از فن در جامعه)؛ بخش سوم: جامعه علمی، شامل این مباحث (جوامعی که به شیوه مصنوعی آفرینش می یابند، فرد و جمع، حکومت علمی، تعلیم و تربیت در جامعه علمی، تولید مثل علمی، علم و ارزشها)، و در پایان واژه نامه و فهرست راهنماست.

در آغاز کتاب مقدمه کوتاهی از محسن هشترودی و مقدمه بلندی از مترجم تحت عنوان «جهان بینی علمی و بررسی اجمالی جهان بینی برتراند راسل» آمده است. شامل قسمت اول نگاهی تند [یعنی گذرا] به قانونمندیهای کلی نظام معرفت (الف: ذهن و فرهنگ: ب: شعور اجتماعی: ج: جهان بینی: د: ایدئولوژی). قسمت دوم نگاهی گذرا به جهان بینی برتراند راسل (الف: برتراند



راسل و علم؛ ب: برتراند راسل در باب فلسفه؛ ج: برتراند راسل و اومانیسیم؛ د: برتراند راسل، فاشیسم و راسیسم؛ و: برتراند راسل و ارزش؛ ز: خلاصه).

مترجم در این مقدمه مترقیانه، تویخهای دوستانه‌ای به لرد راسل می‌نماید و از اینکه جهان بینی علمی او «جهان بینی علمی» به معنای اخص و اخیر کلمه - بویژه در ایران - نیست، دل‌نگرانی خود را اظهار می‌دارد و گهگاه کلمات فاشیسم و راسیسم را در ارزیابی اندیشه او - که لااقل نیم قرن از عمر بلندش را صرف مبارزه قلمی و قدمی با فاشیسم و راسیسم کرده - جایجا می‌کند. از جمله تغییرهای دوستانه مترجم به مؤلف:

«... راسل در برخورد با این مسائل از رابطه منظم بین ایدئولوژی و ساختار اجتماعی - اقتصادی غافل می‌ماند و در نتیجه بارها به بیراهه افتاده و از درک علل دردهایی که او را به عنوان یک انسان آزاده می‌آزارند دور می‌افتد. مثلاً می‌گوید که «عصر ما از انبوه دانش هضم نشده رنج می‌برد، چه یکی از پس افتادگیهای عمده عصر ما، پس افتادگی اندیشه از علم است. ظاهر پدیده همین است ولی ماهیت آن جز این است، جامعه سرمایه‌داری...» [ص ۲۱] یا:

«... وی به انسان آزاده ارج می‌نهد و تحمل دیکتاتوری را خلاف حیثیت انسان می‌شمارد. لیکن مادر این آرمانگرایی راسل به یک سیستم علت و معلولی و عملی بر نمی‌خوریم؛ بدین معنی که راسل مدلی پیش نمی‌نهد که چگونه می‌توان جامعه سالم و شخصیت‌های متعالی [ترانساندانتال] (کذافی‌المتن) بیار آورد و نیز از شناختن پایه اجتماعی دیکتاتوری غافل می‌ماند. دیکتاتوری را نه پیامد یک شیوه مالکیت بلکه یک گرایش ذهنی می‌داند و به همین سبب پرخاشگرهای او به ریشه درد نمی‌رسد و تعلیماتش از ستایش شرافت و فرزاندگی و نکوهش رذالت و دنائت فراتر نمی‌رود» [ص ۲۴].

در پاسخ استعجالی به این بیانات از ذکر این حداقل ناگزیرم که اولاً سیستم علت و معلولی - اگر اصولاً چنین «سیستمی» وجود داشته باشد - همچو مهم نیست و اگر هم مهم باشد تصور نمی‌کنم راسل، که خود بعد از هیوم و کانت بزرگترین شارح و ناقد مفهوم علت است، از آن غافل باشد. اما اینکه نوشته‌اند «راسل مدلی پیش نمی‌نهد که چگونه می‌توان جامعه سالم و شخصیت‌های متعالی [ترانساندانتال] بیار آورد» در واقع تکلیف و توقع شاقی است. نظام‌های علی‌البدل، که مترجم محترم در مد نظر دارند، هم مدل

دارند، هم سیستم علت و معلولی و هم همه اسباب علمی دیکتاتورسازی، چنانکه تاریخ پنجاه شصت سال اخیر جهان حکایت می‌کند. باری ازادگی راسل اقتضا می‌کند که هشدار دهنده و منتقد باشد و اگر جز این باشد، آن وقت جزو همان نظامی خواهد شد که مترجم محترم نمی‌پسندد. اصولاً اگر مدلی و نسخه‌ای برای دیکتاتور نشدن وجود داشته باشد، باز هم باید از امثال راسل فراگرفت. دیگر اینکه معلوم نیست دیکتاتوری صرفاً پیامد یک شیوه مالکیت باشد. تاریخ معاصر نشان داده است که با تغییر شیوه مالکیت هم دیکتاتور و دیکتاتوری از بین نمی‌رود. دیکتاتوریهایی که پرپرولتاریای ترانساندانتال متحد نشده جهان اعمال می‌شود، اولاً تازگی ندارد، ثانیاً زاده یک توهم است: این توهم که با تغییر شیوه مالکیت، جهان تغییر می‌یابد و برهوتها بهشت می‌شود.

راسل در بخش سوم این کتاب، یعنی جامعه علمی، تصویری باطنز تلخ و تخیل آزاد از جامعه علم زده فوق صنعتی لجام گسیخته بی اخلاق بی عاطفه، که علمش قدرت گرا است و در خدمت طبقه حاکمه و دولتهای برتر از ابرقدرت یا دولت واحد جهانی، به دست می‌دهد. در این جامعه همه جور دستکاری علمی و فنی و تصرف و تحریفهای غیر انسانی در تعیین میزان هوش در حالت جنینی و اصلاح نژاد و کوتاه کردن دوران بارداری و خشکاندن ریشه مهر مادری و عاطفه پدری و هر نوع عشق و هنر و اخلاق و رفاقت و همدلی، از سوی طبقه حاکمه اعمال می‌شود، که جانب نژاد سفید را عزیز می‌دارد و سیاهان را فقط برای انجام کارهای بدنی طاقت فرسا می‌پرورد و نظایر آن. آلدوس هاکسلی نویسنده بزرگ معاصر انگلیسی هم، یک سال بعد از انتشار جهان بینی علمی راسل داستان معروف تخیلی علمی خود *The Brave New World* [ترجمه فارسی: دنیای قشنگ نو. ترجمه سعید حمیدیان. تهران. پیام. ۱۳۵۲] را منتشر می‌کند که پرداخت هنرمندانه تری از همین مضمون است با همین طنز غریب و ژرف بینی تکان دهنده. مراد راسل از تصویر این جهان پر از قساوت و پیشرفت، هشدار دادن و نهیب زدن به وجدانهای به خواب رفته دانش ورزان و سیاستمداران و روشنفکران و همه دست اندرکاران و اشارت دانان است. و خود را به کاساندرا تشبیه می‌کند که طبق توضیح مترجم یکی از ارباب انواع یونانی است که «چون عشق خدایان را نپذیرفت به مجازات دردآگینی محکوم شد، بدین معنی که تا عمر دارد، بر روی زمین همواره براستی سخن گوید ولی هیچکس باورش ندارد...» | ص

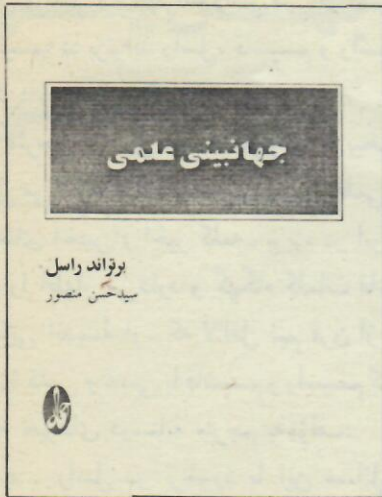
[۲۱۹]

و در فصل پایانی و مؤثر کتاب تصریح می‌کند «جامعه علمی با خصوصیاتِی که در فصول پیشین طرح شده است، نباید یک پیش بینی کاملاً جدی تلقی شود. چه این پیش بینی‌ها تلاشی است برای تجسم دنیایی که از حاکمیت تکنیک مطلق العنان نتیجه خواهد شد...» [ص ۲۲۱] یا: «و بدین ترتیب هر قدر که به عنوان عاشق از دنیا دوری گزینیم، همان قدر به عنوان تکنسیسین زمام آن را به دست می‌گیریم. لیکن این جدائی، روحاً کشنده بهترین ودیعه وجود انسانی است، و به محض اینکه شکست جنبه مابعدالطبیعی علم احساس شود، قدرت تکنیکی آن از طریقی نظیر شیطان پرستی، که معادل ترک محبت است، قابل حصول خواهد بود. این است دلیل بنیادی آنکه باید سیمای جامعه علمی را تشویش آمیز تلقی کرد. جامعه علمی در شکل خالص خود، نظیر آنچه به تجسم آن کوشیدیم، با تعقیب حقیقت، با محبت، با هنر، با سرور ملهم از طیب خاطر و با هرامانی که آمی تا کنون پرورده است، بجز ترک لذت زاهدانه، آشتی ناپذیر است.» [ص ۲۲۴]. مترجم با آنکه به طنز و تلمیح راسل وقوف کامل دارد و این را مشروحاً در مقدمه - بویژه صفحه ۲۵ - طرح کرده است، چندین بار اظهار نظرهای غیرمنصفانه‌ای در حق راسل می‌کند، از جمله:

«بجاست اگر خواننده جوهر این اندیشه را با اندیشه‌ای در جمهوری افلاطون یا حتی نبرد من هیتلر به مقایسه بگذارد. در واقع راسل در این آینده‌نگریهای خود تنها به ادامه یافتن روندهای موجود جامعه سرمایه‌داری خود چشم دوخته، آن هم بطور یک طرفه، بدان سان که ریشه روندهای مخالف را ندیده گرفته است. در حالی که تاریخ همین سالهای بعد از نگارش کتاب حاضر (سال ۱۹۳۱) خود دلیل است به اینکه اولاً تقریباً همه این پیش‌بینیهای راسل نادرست بوده است...» [ص ۲۷].

اولاً مگر راسل برای تحقق تصورات بیم‌انگیز خود زمان تعیین کرده است؟ ثانیاً ظهور حکومت‌های یکه‌تاز و جامع‌القوا (توتالیتیر)، که نازیسم و فاشیسم فقط یک نمونه آن بود، ربطی به پیش‌اندیشیها و نگرانیهای راسل ندارد؟ بویژه اگر توجه داشته باشیم که داعیه‌های علمی و علم‌گرایی هیتلر از امثال استالین هم کمتر نبوده است. مترجم در مقدمه خود راسل را همچنان در معرض شماتتهای مترقیانه خود قرار می‌دهد:

«و اگر شخصی مثل برتراند راسل، علی‌رغم میل خود، جامعه آینده را مملو از بیگانگی از خود، فاشیسم و راسیسم، خوشباشی



لاابالیگرانه، خشونت و تحمیق سیاسی - فرهنگی، و فضیلت ژنتیک (!) [نقطه‌گذاری مطابق با اصل است] می‌بیند، در واقع تاوان اتخاذ یک موضوع سخیف را پس می‌دهد...» [ص ۲۶]. راسل با طنز تلخ و تخیلی خود هشدار داده است که مبادا در آینده، در آینده‌ای نزدیک یا دور، به چنان جامعه غیرانسانی‌ای برسیم، و مترجم محترم چنین فرا می‌نماید که راسل طراح و آرزومند چنین مدینه فاضله‌ای است.

باری بگذریم، و اندکی به ترجمه فارسی این اثر بپردازیم. می‌توان گفت ترجمه یعنی نثر ترجمه جهان‌بینی علمی راحت و روان و غالباً مفهوم و روشن است. نگارنده این سطور متن اصلی کتاب راسل را در اختیار ندارد تا از روی تحقیق و با مقابله و تطبیق سخن بگوید، اما در ضمن خواندن کتاب با مواردی مواجه شده است که چندان هم سلیقه‌ای و استحسانی نیست و ذیلاً نمونه‌هایی را طرح می‌کند:

- در پانویس شماره ۳۲ [ص ۴۰] در توضیح scholasticism چنین آمده است: «یا مکتب مدرسین، نامی است که به فلسفه مکاتب قرون وسطی داده شده و پیروان آنها را اسکولاستیک می‌خواندند. کار آنان این بود که طرز فکر مسیحی را به طرز ذهنی توجیه کنند...» به نظر بنده این شرح - که دنباله‌اش هم مفصل است - چندان معنای محصلی در بر ندارد.

- ص ۴۲: «... زیرا به نظر می‌رسد که کپلر در جوانی به خورشید پرستی گرایش داشته و مرکز کاینات (خورشید) را برای چنان خدای بزرگی تنها مقرر شایسته تصور کرده بود...». احتمال

دارد سخن از گرایش کپلر به نظریه خورشید - مرکزی منظومه شمسی در میان باشد، نه خورشید پرستی اش در جوانی. لازم است به متن مراجعه شود.

- ص ۷۴: شورای نیسه. تلفظ صحیح تر یا رایج ترش شورای نیقیه است.

- ص ۹۸: «خود آنان که به شمایل خدا آفریده شده اند.» آنچه در سنن اسلامی و مسیحی آمده است صورت خداست، چنانکه ذهن خدا هم که مترجم در ص ۵۸ آورده، مصطلح نیست و بجای آن می توان علم خدا آورد.

- ص ۱۳۴: شیمی ارگانیک، با آنکه غلط نیست، ولی چنانکه در موارد دیگر همین کتاب آمده، شیمی آلی مصطلح تر است. - ص ۱۴۹: لاستیک ترکیبی یا خوراک ترکیبی، هم نامصطلح است و بجای آنها چنانکه در موارد دیگر همین کتاب آمده، مصنوعی مناسب تر است.

- ص ۱۷۵: احساس که در مقابل feeling آمده درست نیست. احساسات درست است؛ همچنین حواس در برابر sensation غلط است، و شاید هم غلط چاپی است. در مقابل حواس، senses درست است، و معادل sensation، احساس است.

- ص ۱۸۸: «... در مورد وظیفه شخص نسبت به همسایه اش نیز آموزه جدیدی مورد نیاز است...» سخن بر سر همسایه است که به نظر بنده از دیرباز، از جمله در ترجمه های قدیمی کتاب مقدس، به غلط در برابر neighbour همسایه گذاشته اند، و درستش هموع است. به وبستر مراجعه کنید.

در واژه نامه هم معادلهایی که برای بعضی از واژه ها ذکر شده به نظر بنده درست یا دقیق نیست که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می شود تا دوستان مباحث لغوی و اصطلاح شناسی نیز بتوانند داوری کنند:

- پدیدار در برابر occurrence درست نیست، معادل مناسب برای این کلمه رویداد یا وقوع (یا واقعه) است.

- پوشش مستمر در برابر quest اگر هم درست باشد دقیق نیست. این کلمه که question هم مشتقی از آن است، به معنای پرس و جو و سؤال و جستار و پژوهش و نظایر آن است.

- تداعی معانی هم در برابر communication of ideas درست نیست. communication برابر است با ارتباط، تفهیم و تفاهم، تبادل (نیز ارتباط و مخابره) و نظایر آن. تداعی را اغلب مترجمان و فرهنگ نویسان در برابر association نهاده اند.

- جوهر در برابر entity درست نیست. جوهر را مترجمان و فرهنگ نویسان در برابر essence و substance آورده اند. entity برابر است با هستی، موجود، موجودیت، امر، ذات.

- حنفیت در برابر puritanism درست نیست. حنفیه جمع حنفی یا حنیفی یعنی پیرو ابوحنیفه. اگر قرار باشد از این ریشه استفاده شود، حنیفیت درست تر است. (- المنجد).

- ذهنیت در برابر abstraction به هیچ وجه درست نیست. این لغت سه معنای مشهور دارد: تجرید، انتزاع و چکیده نویسی. - طالع بینی در برابر astrology درست نیست. astrology برابر با احکام نجوم است، و اعم از طالع بینی است. طالع بینی برابر است با horoscopy (که با فعل draw به کار می رود).

- فطری در برابر immanent مناسب نیست. در برابر این کلمه همان معادل دیگر یعنی حال (با لام مشدد) درست تر است. فطری در مقابل innate مناسب تر است. در این معنا باز شاید مفطور بهتر از فطری باشد.

- قدر قدرت در برابر omni potent درست نیست، چه قدر قدرت یعنی آنچه یا آنکه قدرتش برابر با قدر باشد و معنای دقیقی افاده نمی کند. در برابر omni potent همه - توان، فعال مایشاء، قادر مطلق مناسب است.

- کیمیا در برابر philosopher's stone درست نیست. کیمیا همان alchemy است (و درست تر این است که بگویم alchemy همان کیمیا است) و معادل philosopher's stone حجر الفلاسفه است

- مقدماتی در برابر a priori هم درست نیست، و معادل دیگر یعنی ما تقدم مناسب تر است.

- نمات، چشم اندازها هیچکدام در برابر speculation درست نیست. اولاً نمات معلوم نیست چیست و از کجا آمده است (نمای فارسی + ات؟). مترجمان در برابر speculation نظر، نگرش، نظرورزی، نظر پردازي و نظایر آن نهاده اند.

همانطور که گفتم بنده اصل کتاب راسل را در دست نداشتم تا آن را با ترجمه فارسی مطابقت کنم، ولی امیدوارم اشتباهات مترجم فقط همینهایی باشد که ذکر کردم والا معلوم نیست که این ترجمه تا چه حد قابل اعتماد باشد.

قهرمان، احمد. فلور ایران. تهران، جلد اول، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۵۷. ۱۲۵ برگ. جلد دوم، سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰. ۱۲۹ برگ.

ایران از لحاظ طبیعی، کشوری است هنوز کشف نشده. این سخن شاید عجیب یا دست کم اغراق آمیز جلوه کند، زیرا سرزمینی چنین کهنسال که زادگاه مردمی با هوش و خلاق و مهد تمدن و فرهنگی این همه درخشان بوده است چگونه می‌تواند از جهتی نامکشوف مانده باشد؟ ولی واقعیت این است که از گذشتگان ما کتابی، سندی که تصویری نسبتاً جامع از طبیعت ایران بدست داده باشد موجود نیست، و شواهد فرهنگی حاکی از آنند که به احتمال قریب به یقین چنین کتاب و سندی نوشته نشده و تهیه نگردیده

فلور ایران

تألیف و تدوین:
دکتر احمد قهرمان - دانشگاه تهران

از انتشارات:
سازمان حفاظت محیط زیست
با همکاری:
مرکز نشر دانشگاهی



جلد دوم - ۱۳۶۰
قیمت - ۱۲۵۰ ریال

درباره فلور ایران

ناصر ایرانی

جهت مطالعه طبیعت ایران و ویژگیهای بوم شناختی آن برداشته شده است، ولی این گامها هنوز در مراحل آغازین است و به قلمرو آگاهی ملی نرسیده است. هنوز می‌توان گفت که طبیعت ایران، دست کم در سطح ملی، ناشناخته مانده است.

بنابراین قدر هر قدم تازه‌ای را که محقق در این جهت برمی‌دارد و هر کتاب جدیدی را که دانشمندی در معرفی جنبه‌ای از حیات طبیعی ایران می‌نویسد باید شناخت، زیرا بقدر وسع خود به نیاز پژوهشی بسیار مهمی پاسخ می‌دهد که واجد پیامدهای فرهنگی و علمی و اقتصادی و تفریحی پرارزشی است.

کتاب فلور ایران تدوین آقای دکتر احمد قهرمان به تحقیق در نوع خود نخستین گام در عرصه‌ای عظیم و تقریباً طی نشده است. موقعیت خاص جغرافیایی و تنوع ژئوبوتانیک ایران سبب شده است که انواع بسیار زیادی از گیاهان در این سرزمین پهناور غنی بوجود آیند. تعداد گیاهان ایران را بیش از ۷/۰۰۰، در بعضی منابع تا ۱۰/۰۰۰ گونه، تخمین می‌زنند. آقای دکتر احمد قهرمان، آن طور که از ظواهر امر برمی‌آید، برآن شده است تا تصویری رنگی

است. همچنین تعداد معاصرانی که فقط بدانند - درک حضوری به کنار - وطن ما از چه تنوع اقلیمی و زیباییها و جاذبه‌های گوناگون طبیعی و غنای گیاهی و حیوانی برخوردار می‌باشد بسیار اندک است. نگارنده این سطور بیرون از دایره طبیعت‌دوستان و کوهنوردان و شکارچیان و محققان و محصلان علوم زیست محیطی و سایر علوم ذریبط، که بروی هم رفته عسری از اعشار جمعیت ایران را نیز تشکیل نمی‌دهند، ندیده است کسی را که، به عنوان مثال، بشنود در همین کویر جنوبی تهران دنیایی وجود دارد سرشار از چشم اندازهای حیرت‌انگیز طبیعی و گیاهی و حیوانی، و به هنگام شب دریایی از ستارگان درخشان برزمینه‌ای کبود، و ناباورانه به چشمهای گوینده نگاه نکنند. و به کمتر کسی برخورده است که بدانند از خزنده‌ای چون کروکودیل تا پرنده‌گانی چون قو و پلیکان و فلامینگو و سیاه خروس در این کشور زندگی می‌کنند و می‌شود به زیستگاههای آنها رفت و علاوه بر درک زیباییهای طبیعی، گونه‌های فراوان را به آسانی و گونه‌های نادر را اگر بخت همراهی کند به چشم دید و لذت برد. در سالهای اخیر، البته گامهایی در